

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه واجتهاد

دوفصلنامه علمی - تخصصی
سال هفتم، شماره چهاردهم (پاییز و زمستان ۱۳۹۹)



هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا

- سید جواد حسینی خواه (استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و مدرس دانشگاه)
- محمدجعفر طبسی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم)
- سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی)
- ابوالقاسم علیدوست (دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)
- محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمدرضا فاضل کاشانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمد قائنی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمدعلی قاسمی (استاد حوزه علمیه قم و مدرس جامعه المصطفی العالمیه)
- محمدمهدی مقدادی (دانشیار دانشگاه مفید قم)
- سید محمد نجفی یزدی (استادیار جامعه المصطفی العالمیه)

نمایه شده در پایگاه‌های:

Magiran (بانک اطلاعات نشریات کشور)

Noormags (پایگاه مجلات تخصصی نور)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)

معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵

دورنگار: ۳۷۷۳۰۵۸۸ - ۰۲۵

سامانه فصلنامه: www.mags.markafeqhi.com

پست الکترونیکی: mags@markazfeqhi.com

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال

صاحب امتیاز:

مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)

مدیر مسئول:

آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر:

علی نهوانندی

دبیر تحریریه:

مهدی مقدادی داودی

دبیر اجرایی:

مهدی مقدادی داودی

ویراستار:

وحید حامد

مترجم انگلیسی:

احمدرضا عبادی

مترجم عربی:

حبیب ساعدی

طراح:

حمیدرضا پورحسین

صفحه‌آرا:

محسن شریفی

The Status of the Principle of Retaliation in the Islamic Resistance

*Sayyed Javad Hosseinihah*¹

*Mahdi Meghdadi Davoodi*²

Abstract: The principle of retaliation and intelligent defense against alien aggression and looting has always been one of the principles and defense doctrine of the resistance axis. Does the axis of resistance enjoys any jurisprudential-Quranic basis for retaliation? There are several verses about retaliation some three of which are dealt in this article. The result of the research is that the traitor, aggressor and oppressor enemy must be confronted in order to defend the property, life and reputation of Muslims and the Islamic society. In response to the aggression of the others, defense is not to be done necessarily only in one's own land; rather, it may be right to invade the military and vital infrastructure of the enemy. Also, retaliation is always measured according to the action of the other side, and according to the action of the enemy, it is answered in the same way; unless it causes harm to civilians and neutrals. So the logic of Islam is peace; unless there is betrayal, attack or war against Muslims. This research seeks to examine the arguments of retaliation from the perspective of the Qur'an and jurisprudence by descriptive-analytical method and using rational and narrative sources to present its results in the jurisprudence of international relations.

Keywords: peace, defense, retaliation, Islam.

1. PhD in International Relations, University and Seminary Lecturer (sj.hoseini@gmail.com)

2. Researcher at the Seminary School of Qom, Grade 4 (mehdimeghdadi69@gmail.com)

فقه واجتهاد

دوفصلنامه علمی - تخصصی
سال هفتم، شماره چهاردهم (پاییز و زمستان ۱۳۹۹)
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۰۳

جایگاه اصل مقابله به مثل در مقاومت اسلامی

سید جواد حسینی خواه^۱

مهدی مقدادی داودی^۲

چکیده

اصل مقابله به مثل و دفاع هوشمندانه در برابر تجاوز و غارت بیگانگان همواره یکی از اصول و دکترین دفاعی محور مقاومت است. آیا محور مقاومت برای مقابله به مثل مبنای فقهی - قرآنی دارد؟ آیات متعددی درباره مقابله به مثل آمده که نوشتار پیش رو به سه آیه پرداخته است. حاصل پژوهش آن است که در برابر دشمن خائن و متجاوز و ستمگر باید مقابله کرد، تا از مال و جان و آبروی مسلمانان و جامعه اسلامی دفاع شود. در پاسخ تجاوز دیگران، دفاع لزوماً تنها در سرزمین خود نیست؛ بلکه چه بسا هجوم و حمله کردن به زیرساخت‌های نظامی و حیاتی دشمنان صحیح است. همچنین مقابله به مثل همواره با توجه به عمل طرف مقابل سنجیده می‌شود و با توجه به عمل دشمن، بر همان روش پاسخ داده می‌شود؛ مگر آنکه به آسیب رساندن به غیرنظامیان و افراد بی طرف بینجامد. پس منطق اسلام بر صلح است؛ مگر در صورتی که خیانت، حمله یا جنگی بر ضد مسلمانان صورت بگیرد. این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع عقلی و نقلی به دنبال آن است تا ادله مقابله به مثل را از دیدگاه قرآن و فقه بررسی کند و نتایج آن را در فقه مقاومت عرضه نماید.

واژگان کلیدی: صلح، دفاع، مقابله به مثل، اسلام.

۱. دکترای روابط بین‌الملل، مدرس حوزه و دانشگاه؛ sj.hoseini@gmail.com

۲. سطح چهار حوزه، پژوهشگر حوزه علمیه قم؛ mehdimeghdadi69@gmail.com

اسلامی و محدود نبودن آن به جنگ و قصاص است و این قاعده فقهی در امور سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی بررسی می‌شود.

۱. مقابله به مثل

«مقابله» در لغت به معنای رویارویی و مواجهه است (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه) و مثل، به معنای مانند و همتا و نظیر (همان، ذیل واژه) است. پس اصل مقابله به مثل به معنای رویارویی با عمل مشابه است. در اصطلاح، اصل مقابله به مثل بیانگر قانون کلی در رویارویی با متجاوز است. بر اساس این آیه شریفه، هر کسی که به ناحق به حریم دیگری تجاوز کند، دیگری می‌تواند در مقام دفاع و گرفتن حق خود مقابله به مثل کند. از این قانون کلی در باب‌های جهاد، غصب، حدود و قصاص، فروع متعددی استخراج شده است؛ مانند جواز تقاص از مال غاصب به مقدار غصب‌شده در صورت برنگرداندن مال، جواز قصاص به مثل و عدم جواز آن به بیشتر از مثل، عدم جواز قصاص در صورت نبود امکان آن به مقدار مثل و جواز پیکار با دشمن در ماه‌های حرام در صورت مبادرت او به جنگ در این ماه‌ها (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۶۳).

۲. مقاومت اسلامی

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (بقره: ۲۰۰). بر اساس این آیه شریفه، آنچه ضامن سربلندی و پیروزی مسلمانان است، همان استقامت، صبر و ایستادگی در برابر حوادث است که درحقیقت ریشه اصلی هرگونه پیروزی مادی و معنوی است. این جمله به مسلمانان دستور آماده‌باش در برابر دشمن و مراقبت همیشگی از مرزها و سرحدات کشورهای اسلامی می‌دهد تا هرگز گرفتار حملات غافلگیرانه دشمن نشوند، نیز به آنها دستور آماده‌باش و مراقبت همیشگی در برابر حملات شیطان و هوس‌های سرکش می‌دهد تا غافلگیر شوند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۵۳۳ - ۵۳۴).

طبیعت جنگ در اسلام، طبیعت دفاعی است؛ ولی گاه مسائل دفاعی، تهاجم را

ضروری می‌کند. مثلاً، همان مسئله دفاع از مظلومان در بند یا به تعبیر امروز، مداخله

بشردوستانه، گرچه در ظاهر شکل تهاجمی دارد؛ اما در واقع دفاع از گروهی است که تحت ستم واقع شده‌اند و جزئی از جامعه بزرگ انسانی هستند و دفاع از آنها بر دیگر انسان‌های متعهد و مؤمن لازم است (همو، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۴۵).

وضعیت‌شناسی و موضوع‌شناسی مطلوب زمینه‌ساز تصویر مناسب از مقاومت است. در دورانی که مرزها برداشته یا ضعیف شده است، مشاهده می‌شود که یهود در بحث اقتصاد، امنیت و سیاست جهان حضوری بدون مرز دارد؛ بنابراین اگر بخواهیم مقاومت را طراحی کنیم یا اگر بخواهیم برای مقاومت موضوع‌شناسی کنیم، بی‌گمان لازم است اوضاع جهان را نیز به‌خوبی بشناسیم. ماهیت مقاومت در چنین زمانی نباید تنها دفاع عادی و نظامی باشد؛ چراکه حملات نظامی تنها بخشی از هجوم مشرکان بر این کشور مظلوم است. بخش دیگری که اهمیت دارد، حمله اقتصادی و فرهنگی است. نگاه ما به استکبار نباید تک‌بعدی باشد. اگر امروزه استکبار جنبه تمدنی یافته که مجموعه‌ای از امور فرهنگی، اقتصادی و نظامی را در اختیار دارد، مقاومت نیز باید همانند آن باشد (ر.ک: ذبیح‌الله نعیمیان، ۱۳۹۹، نشست «قدس و فلسطین در آینه فقه مقاومت»).

بنابراین مقاومت اسلامی را می‌توان از منظر مختلف مطرح نمود:

الف) مقاومت فردی در برابر تجاوز که فرد از جان خود، ناموس یا از اموالش دفاع می‌کند که این همان باب دفاع مشروع یا «مقاومت فردی در برابر تجاوز به جان، مال و ناموس» است. فقیهان در رابطه با این نکته اتفاق نظر دارند که دفاع باید از مرتبه آسان‌تر آغاز شود؛ برای نمونه اگر خطر دشمن با هشدار دفع می‌شود، باید به آن بسنده کرد؛ وگرنه باید شدت آن را بیشتر کرد؛ مانند استفاده از سلاح به ترتیب آسان به سخت و سخت‌تر.

ب) مقاومت جمعی در برابر حاکم ظالم مفسد مستبد یعنی مقاومت در برابر حکومت‌های ستمگر است. مؤلف تقابل مشروعیت و نظام سیاسی حاکم را بیان می‌کند. باید پرسید وظیفه مسلمان در برابر این تقابل و رابطه منفی میان مشروعیت واقعیت سیاسی چیست؟ فقیهان در این مسئله دو دیدگاه متفاوت بیان کرده‌اند: برخی طرفدار سازش با نظام ظالم و برخی معتقد به مقاومت در برابر آنها هستند که هریک از دو دیدگاه توضیح داده شده است. پیش از فقه سازش‌کارانه، فقه مقاومت قرار دارد و این فقه عامل اساسی انقلاب‌هایی است که گاهی در دوران حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس سر

بر می آورد و تاج و تخت آنان را به لرزه می انداخت. مهم ترین مبانی فقهی مقاومت عبارت اند از: الف) وجوب جهاد با طاغوت در قرآن (ر.ک: نساء: ۶۰؛ ب) کفرورزی به طاغوت (ر.ک: بقره: ۲۵۶؛ ج) نهی از تکیه بر ستمگران (ر.ک: هود: ۱۱۳؛ د) وجوب جهاد با طاغوت در احادیث؛ ه) وجوب جهاد با طاغوت در سیره اهل بیت (علیهم السلام).

ج) مقاومت جمعی در برابر اشغال و نفوذ بیگانگان کافر بر کشورهای مسلمان مقاومت جمعی در برابر اشغالگری است. جوامع اسلامی معاصر به دو فقه نیاز دارند: فقه مقاومت و فقه حکومتی. فقه مقاومت پاسخگوی پرسش هایی مانند: مشروعیت مقاومت مسلحانه و وجوب عینی یا کفایی آن، اقسام مقاومت و تفاوت آنها در مشروعیت و وجوب یا یکی بودن آنها از نظر حکم شرعی و دلیل شرعی آنها از کتاب، سنت، اجماع و عقل و مسائل زیادی از این قبیل است. ما دو نوع مقاومت داریم: مقاومت داخلی و مقاومت خارجی. مقاومت داخلی در برابر رژیم های فاسد و ستمگری است که با بهره گیری از خشونت، ترور و ستمگری بر کشورهای اسلامی مسلط می شوند و مقاومت خارجی که در برابر اشغالگری قرار دارد. هریک از این دو مقاومت نیز مبنای فقهی ویژه ای دارند. (ر.ک: آصفی، ۱۳۹۸).

۳. بررسی تفسیری آیات اصل مقابله به مثل

۳-۱. آیه اعتدا

آیه شریفه ﴿الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ (بقره: ۹۴).

(ماه حرام در برابر ماه حرام و [اگر دشمنان احترام آن را شکستند و با شما جنگ کردند، شما نیز حق دارید مقابله به مثل کنید؛ زیرا] حرمت ها را [نیز] قصاص است و هرکس به شما تجاوز کرد، به مانند آن تجاوز، بر او تعدی کنید و از خدا پرهیزید [که زیاده روی نکنید] و بدانید که خداوند با پرهیزکاران است).

شان نزول آیه اعتدا

شان نزول این آیه را به سه صورت بیان کرده اند:

۱. زمانی که قریش در سال ششم از رفتن رسول اکرم ﷺ و یارانش به مکه با آنکه

احرام بسته بودند، جلوگیری کردند و آنان را به بازگشت به مدینه واداشتند، به سبب این قدرت و پیروزی به خود می‌بالیدند؛ از این رو خداوند به مسلمانان در سال هفتم توفیق و امکان داخل شدن به مکه و انجام عمره داد تا جبران و قصاصی باشد از آنچه در سال گذشته‌اش واقع شده بود. قتاده، ضحاک، ربیع و عبدالرحمن بن زید، این وجه را گفته‌اند و از ابن عباس نیز همین وجه نقل شده است. «حرمت» قصاص است؛ یعنی جنگ برای مسلمانان در ماه‌های حرام جایز نیست و حرام است؛ جز اینکه به صورت قصاص و مقابله به مثل با مشرکان باشد.

۲. مشرکان در سال انعقاد پیمان «حدیبیه» در ماه ذی‌قعدة که یکی از ماه‌های حرام بود، قصد حمله به مسلمانان را داشتند و هنگامی که مسلمانان خواستند برای انجام عمره رهسپار مکه شوند و از سویی مایل نبودند در ماه حرام با مشرکان پیکار کنند، این آیه فرود آمد و خطاب به آنان گفته شد: «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ» (این ماه حرام در مقابل آن ماه حرام)؛ یعنی همان‌گونه که آنان احترام ماه‌های حرام را نادیده گرفتند، شما نیز آن را نادیده بگیرید: «وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ» یعنی در هر حرامی [که حلال شمرده شده] تلافی جایز است و کسی که حرمت چیزی را نادیده گرفت، با آن مقابله می‌شود و در این هنگام که مشرکان احترام ماهی را که شما حرام می‌دانید، نادیده گرفته‌اند، شما نیز حرمت آن را نادیده بگیرید. سپس برای تأکید بیشتر [بر لزوم برخورد متقابل] می‌فرماید: «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» تا پایان آیه (طبرسی، ۱۴۱۲ق ج ۲، ص ۲۳۷).

۳. حسن نقل می‌کند مشرکان عرب به رسول اکرم ﷺ عرض کردند آیا در ماه‌های حرام از جنگ با ما ممنوع هستید؟ حضرت فرمود: بلی. منظور مشرکان این بود که وقتی مطمئن شوند مسلمانان در ماه‌های حرام با آنها نمی‌جنگند، در این ماه به مسلمانان حمله کنند. آنان گمان می‌کردند مسلمانان پاسخ نخواهند داد. در این زمان این آیه فرو فرستاده شد که اگر مشرکان جنگ کنند و حرمت این ماه‌ها را نگه ندارند، بر شما نیز منعی و اشکالی نیست که به آنها حمله کنید و قصاص نمایید؛ مانند آنچه آنها کردند این وجه را «زجاج» و «جبائی» گفته‌اند (قطب راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۳۷).^۱

۱. در تفسیر شاهی در معنای این بخش آیه آمده است: «مخفی نیست که آیت مذکوره دلالت می‌کند بر جواز مقاتله با کفار در ماه‌های حرام، وقتی که ایشان حرمت ماه‌های حرام را رعایت نکنند و نیز دلالت می‌کند بر جواز انتقام و مکافات مکلف، بر جمیع اقسام ظلم و تعدی را که واقع شود؛ مثل مدافعه محارب و هجوم کفار جهت شکست بیضه اسلام و غیر آن (ر.ک: حسینی جرجانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۹).

۱-۱-۳. تفسیر آیه اعتدا

قصاص در همه عرصه‌های حقوقی از اصول پذیرفته شده قرآن است. بر اساس این اصل، هر چیزی اعم از جان، مال، آبرو و حیثیت اجتماعی، سیاسی و حقوقی می‌تواند مورد قصاص قرار بگیرد؛ مگر تقیید یا تخصیص وارد شود. در عرصه حرمت‌شکنی‌ها اگر در مکان یا زمان مقدسی، حرمت را بشکنند، قصاص از سوی مسلمانان نیز جایز است؛ حتی اگر با قصاص، حرمت‌ها شکسته شود. از این فراتر هرکس به هرگونه بر مسلمانان تجاوزی روا داشت، آنان نیز می‌توانند با همان‌گونه به مقابله با او برخیزند؛ زیرا ستم‌پذیری همانند ستمگری نارواست. در نتیجه در اجرا کردن این اصل، فرقی میان زمین و زمان و زبان نیست؛ هرچند مقصود از اعتدای به مثل در اصل مطلب است، نه در ابزار و وسائل (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۹، ص ۶۴۲ - ۶۴۳)؛ یعنی از کسی به وسیله چاقو به قتل رسیده است، حتماً لازم نیست قصاص‌کننده نیز با چاقو، قاتل را به قتل برساند.

در این آیه شریفه، خداوند حکم جنگ در ماه‌های حرام را بیان می‌کند و می‌فرماید: «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ» و منظور از این ماه حرام همان ذی‌القعدة است و همان ماهی بود که پیامبر ﷺ در آن قصد مکه داشت و مشرکان جلوگیری کردند و به پیمان «حدیبه» انجامید. (ر.ک: فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۴۵؛ اردبیلی، بی‌تا، ص ۳۰۹؛ جصاص، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۲۵).

«فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا...» این بخش از آیه می‌فرماید: هرکس به شما ظلم کرد، شما نیز می‌توانید به او ستم کنید. اگرچه کیفر ستم، عدل است؛ ولی از آن‌روی که در برابر عمل طرف مقابل قرار می‌گیرد، به همان نام، نامیده نامیده می‌شود؛ بلکه چنین نام‌گذاری یکی از وجوه بلاغت است (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۷۶).

«وَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ...» از خدا بترسید در آنچه به شما امر کرده و در آنچه از آن نهی نموده است و بدانید که خدا با در کمک کردن به پرهیزکاران با آنان است یا به عبارتی کمک خدا با پرهیزکاران است. اصل واژه «مع» (با) به معنای با هم بودن در مکان یا در زمان است؛ ولی در اینجا منظور همراه بودن کمک حق با پرهیزکاران است (همان).

که خداوند متعال قصاص در خصوص، ماه حرام را هم تشریع کرده است؛ زیرا قصاص در تمامی حرمت را تشریع کرده که ماه حرام یکی از آنهاست و اگر قصاص را تشریع کرده، بدان جهت است که تجاوز در مقابل تجاوز را با رعایت برابری تشریع نموده است. آن گاه مسلمانان را سفارش می کند به اینکه ملازم طریق احتیاط باشند و در اعتدا و تجاوز به عنوان قصاص، پا را از حد فراتر نگذارند؛ چون مسئله قصاص با شدت و خشم و سطوت و سایر قوایی که آدمی را به سوی طغیان و انحراف از جاده عدالت می خواند، سروکار دارد و خدای متعال متجاوزان از جاده اعتدال را دوست نمی دارد و چنین افرادی بیش از آن احتیاجی که به قصاص و انتقام دارند به محبت خدا و ولایت و نصرت او محتاج اند؛ به همین جهت در آخر آیه می فرماید: «تقوای الهی پیشه کنید و بدانید و آگاه باشید که خداوند همراه پرهیزکاران است».

در اینجا این سؤال پیش می آید که چگونه خدای متعال با اینکه متجاوزان را دوست ندارد، در این آیه به مسلمانان دستور می دهد به متجاوزان تجاوز کنند؟ پاسخ این است که اعتدا و تجاوز وقتی مذموم است که در مقابل اعتدای دیگران واقع نشده باشد و خلاصه تجاوز ابتدایی باشد؛ اما زمانی که در برابر تجاوز دیگران باشد، در عین اینکه تجاوز است، دیگر مذموم نیست (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۶۳).

اسلام برخلاف مسیحیت کنونی که می گوید «هر کس که به رخساره راست تو تپانچه زند، رخساره دیگر را به سوی او بگردان» (انجیل متی، باب پنجم شماره ۳۹)، چنین دستوری نمی دهد؛ چراکه این دستور انحرافی باعث جرئت و جسارت ظالم و تجاوزگر است؛ حتی مسیحیان جهان امروز نیز هرگز به چنین دستوری عمل نمی کنند و کمترین تجاوزی را با پاسخی شدیدتر که آن هم برخلاف دستور اسلام است، پاسخ می گویند.

اسلام می فرماید: باید در برابر متجاوز ایستاد و به هر کس حق می دهد - اگر به او تعدی شود - به همان مقدار مقابله کند. تسلیم در برابر متجاوز مساوی با مرگ است و مقاومت مساوی با حیات است؛ این منطق اسلام است. جالب اینکه آیه مفهوم گسترده ای دارد و به مسئله قصاص در برابر قتل یا جنایات دیگر منحصر نیست؛ بلکه امور مالی و حقوق دیگر را نیز دربر می گیرد. البته این موضوع با مسئله عفو و

گذشت که در مورد دوستان یا افراد شکست خورده یا پشیمان صورت می گیرد، هیچ گونه منافاتی ندارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۳).

۲-۱-۳. آیه اعتدا در احکام فقهی

پس از تبیین آیه اعتدا از دیدگاه مفسران خاصه و عامه، لازم است کاربرد این آیات در فقه نیز بیان شود که چه کارایی‌هایی در فقه دارد و فقها از این آیه شریفه، چه استفاده‌هایی کرده‌اند.

شیخ طوسی و ابن ادریس حلی به این آیه - افزون بر اثبات قاعده اتلاف - بر مثلی یا قیمی بودن ضمان نیز استدلال کرده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۶۰). شیخ طوسی در شرح و تبیین معنای واژه «مثل» در آیه شریفه می‌نویسد: «والمثل مثلاًن، مثل من حیث الصورة، ومثل من حیث القيمة، فلما لم یکن للعقار مثل من طریق الصورة، وجب أن یكون له مثل من طریق القيمة» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۰۶، ر.ک: عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۸، ص ۵۳). ومثل دو نوع است؛ مثل از حیث صورت و شکل و مثل از حیث قیمت؛ پس از آن‌روی که برای عقار مثلی در صورت یافت نمی‌شود، در این گونه موارد باید مثلث را از لحاظ قیمت مراعات کرد».

در قطع انگشتان شخص نیز می‌گوید: اعتدا با قطع انگشتان دست تحقق می‌یابد و شخص به همان اندازه حق قصاص دارد (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۹۵). افزون بر این از نظرگاه شیخ طوسی یکی از ادله و مستندات قاعده «اتلاف» نیز همین آیه شریفه است. (همو، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۱؛ همو، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۶۰).

علامه طبرسی در مجمع البیان در استفاده فقهی از آیه «اعتدا» می‌گوید: از این آیه این حکم فقهی نیز استفاده می‌شود که اگر کسی مال دیگری را غصب و تلف کرد، باید اگر مثل و مانند دارد، مثل آن را بدهد و اگر مثل ندارد، قیمت آن را بپردازد (ر.ک: طبرسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۱۳ - ۵۱۵، تفسیر آیه).

صاحب کتاب مسالک الافهام در ذیل این آیه درباره بهره‌گیری فقهی از آن می‌نویسد: «یمكن أن یقال انها غیر خاصة فی المقاصة بل دالة علی ضمان الغاصب للمغصوب ووجوب رد مثله أو قیمته علی المغصوب منه وبها استدل أصحابنا علی ذلک» (فاضل جواد ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۱۰۱). ممکن است گفته شود این آیه شریفه به تقاص اختصاص ندارد؛ بلکه

بر ضامن بودن غاصب در برابر مغضوب و وجوب رد مثل یا قیمت آن دلالت می‌کند و اصحاب ما نیز در راستای اثبات این مطلب به این آیه استدلال کرده‌اند. در کتاب کنز العرفان احکامی که از آیه استفاده می‌شود، بدین قرار است: مباح بودن قتال با کسانی که در ماه حرام، حرمت ماه را نگه نمی‌دارند، اعم از کسانی است که قبلاً برای ماه حرام حرمت قائل بودند یا آنان که قائل نبودند؛ چه اینکه زمانی که قتال و جنگ با کسانی که حرمت ماه‌های حرام را نگه می‌داشتند، جایز باشد، به طریق اولویت جنگ و قتال با دیگران جایز خواهد بود. قتال کسانی که تجاوزگر هستند و تعدی می‌کنند، جایز است؛ به آن ترتیبی که آنان انجام داده‌اند: «وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ».

هنگامی که کسی به سرزمین مسلمانان حمله‌ور شد، قتال او جایز است و در این صورت دفاع واجب می‌شود؛ نه از آن نظر که خاصیت جهاد این باشد. چون وقتی قتال جایز شد، خواه امام حاضر باشد یا غایب، دفاع واجب می‌شود. وقتی فردی در میان قومی قرار گرفت که دشمن به آن قوم یورش آورد و او بر نفس خود ترسید، قتال این دشمن حمله‌ور جایز است و قصد این فرد، دفاع از نفس خویش است؛ چون آیه دستور می‌دهد: «فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ».

به مقتضای این آیه شریفه، جایز است زمانی که نمی‌توان از غاصب و ظالمی مظلومه‌ای را گرفت - خواه به حکم حاکم یا حتی بدون آن - می‌توان آن را تقاص کرد و فردی که در مقابل تجاوز متجاوزی دفاع می‌کند، در صورتی که در تجاوز خود، حدود تعدی را رعایت کند از نصرت خداوند بهره‌مند می‌شود؛ چون خدا با اوست (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ص ۳۴۴ - ۳۴۵).

۳-۲. آیه سیئه

آیه شریفه: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» (شوری: ۴۰)؛ و جزای بدی، بدیی‌ای مانند آن است؛ پس هر که عفو کند و اصلاح نماید، پس پاداش او بر خداست؛ همانا او ستمکاران را دوست ندارد.

۳-۲-۱. تفسیر آیه سیئه

این آیه حکم مظلوم را بیان می‌کند که در برابر ستمگر، رفتاری چون رفتار او داشته

باشد که چنین تلافی و انتقامی ظلم و بغی نیست. در اینجا این پرسش پیش می‌آید که اگر تلافی مظلوم، ظلم و بغی نیست، چرا آیه مورد بحث آن را نیز «سیئه» خوانده؟ بعضی در پاسخ گفته‌اند چون در مقابل سیئه ستمگر قرار گرفته است؛ همچنان که قرآن کریم در جای دیگر می‌فرماید: «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ»^۱ (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۸، ص ۹۴).

زمخشری در پاسخ گفته: از این رو هر دو عمل را سیئه و بد خوانده که با هرکس چنان رفتار شود، ناراحتش می‌کند، ظالم با ظلم خود مظلوم را ناراحت می‌کند و مظلوم هم با انتقام خود ظالم را؛ پس در آیه شریفه، حقیقت معنای کلمه رعایت شده. البته این نکته را نیز گنجانده که مجازات ظلم ظالم باید همانند آن باشد، نه بیشتر که در این صورت عملی پسندیده است؛ وگرنه عمل زشتی خواهد بود (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۲۹).

در ادامه آیه دارد که اگر ببخشد و صلح کنند، پاداشش نزد خداوند است. وعده زیبایی است به کسانی که به جای انتقام، عفو و اصلاح می‌کنند. ظاهراً مراد از اصلاح این باشد که مظلوم بین خود و پروردگارش را اصلاح کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۸، ص ۹۴). بعضی نیز گفته‌اند مراد از اصلاح، اصلاح بین خود و ظالم بر خویش است به اینکه عفو و اغماض کند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳، ص ۴۷).

مبادا به خاطر اینکه بعضی از دوستان شما مورد ستم واقع شده‌اند، از حد بگذرانید و خود مبدل به افراد ظالمی شوید؛ به‌خصوص اینکه در جوامعی همچون جامعه عرب در آغاز اسلام، احتمال تجاوز از حد به هنگام پاسخ گفتن به ظلم، احتمال قابل توجهی بوده و می‌بایست حساب یاری مظلوم از انتقام‌جویی جدا شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۴۶۵)، از همین رو در پایان آیه می‌فرماید خداوند ستمکاران را دوست ندارد.

قانون مماثلت در اسلام

از آنجا که قوانین اسلام طبق عقل و فطرت و عدل است، در امور گوناگون برابری را با صراحت مطرح کرده است که ما چند نمونه را در اینجا بیان می‌کنیم:

۱. پس هرکس به شما ستم کرد، شما نیز به او ستم کنید، به مثل آن ستمی که او به شما کرده است (بقره: ۱۹۴).

* ﴿فَمَنِ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ﴾ (بقره: ۱۴۹) (هرکس به شما تعدی و تجاوز کرد، به مانند آن بر او تعدی کنید).

* ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (بقره: ۲۲۸) (و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده است).

* ﴿وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ﴾ (مائده: ۹۰) (هرکس از شما به عمد شکاری را در حال احرام بکشد، کیفر و کفاره‌اش کشتن نظیر آن حیوان از چهارپایان است).

* ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ﴾ (نحل: ۱۲۶) (و هرگاه خواستید مجازات کنید، تنها به مقداری که بر شما تعدی شده، کیفر دهید).

نمونه مماثلت در سنت‌های الهی:

* ﴿مَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ﴾ (آل عمران: ۵۴) (دشمنان نقشه کشیدند و خداوند چاره‌جویی کرد).

* ﴿يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ﴾ (نساء: ۱۴۲) [منافقان] می‌خواهند خدا را فریب دهند؛ در حالی که او آنها را فریب می‌دهد).

* ﴿إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤْنَ اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ﴾ (بقره: ۱۴-۱۵) [می‌گویند] ما [آنها] را مسخره می‌کنیم. خداوند آنها را مسخره می‌کند).

* ﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ﴾ (حشر: ۱۹) (خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنان را به فراموشی گرفتار کرد).

* ﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ﴾ (صف: ۵) (هنگامی که آنها از حق منحرف شدند، خداوند قلوبشان را منحرف نمود).

* ﴿وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا﴾ (اسراء: ۸) (هرگاه باز گردید، ما باز می‌گردیم).

* ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ (یونس: ۲۶) (کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک و زیاده بر آن دارند).

* ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ (مائده: ۱۱۹) (خداوند از آنها خشنود و آنها از او خشنود خواهند بود).

* آنان که در دنیا می‌گفتند: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَعْطَتْ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾ (شعراء: ۱۳۶) (برای ما تفاوت نمی‌کند که ما را انذار کنی یا نکنی [بیهوده خود را خسته نکن]. در قیامت می‌گویند: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجَزَعْنَا أَمْ صَبَرْنَا﴾ (ابراهیم: ۲۱) (چه بی‌تابی کنیم و چه شکیبایی، تفاوتی برای ما ندارد).

* ﴿مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ﴾ (اسراء: ۷۲) (آنها که در این جهان [از دیدن چهره حق] نابینا بودند، در آنجا نیز نابینا هستند).

* ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾ (بقره: ۱۵۲) (به یاد من باشید تا به یاد شما باشم).

* اگر خداوند به ما دستور می‌دهد: ﴿صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (احزاب: ۵۶) (بر پیامبر درود فرستید و سلام گوید و تسلیم فرمائش باشید). درمقابل به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد: ﴿وَصَلِّ عَلَيْهِمْ﴾ (توبه: ۱۰۳) (بر آنها که زکات می‌پردازند، درود بفرست) (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۵، صص ۴۱۶ - ۴۱۷).

نکته‌ای که از مماثلت در احکام و سخنان الهی دانسته می‌شود، آن است که بدی را با هر نوع بدی نمی‌توان پاسخ داد؛ بلکه بدی باید همانند آن بدی‌ای باشد که از سوی ظالم صورت گرفته است.

۳-۲-۲. آیه سیئه در احکام فقهی

قطب راوندی از این آیه شریفه، قصاص در نفس و جنایت و اعضای بدن را جایز می‌داند و قصاص کردن در مظلومه‌های دیگر را جایز نمی‌داند (قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۴۲۰). فاضل مقداد از این آیه شریفه اطلاق‌گیری می‌کند و معتقد است نیازی به اذن حاکم و اثبات در محکمه نیست و قصاص ضرب و شتم را جایز می‌داند؛ مگر اموری که بیم ضرر و خسارت در آن وجود دارد؛ همانند شکستن استخوان و شکستن سر (اردبیلی، بی‌تا، ص ۶۸۰). برخی از فقها نیز استفاده و جوب قصاص مثل را از این آیه فهمیده‌اند (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۷۳)؛ یعنی اگر ظالم دست چپ مظلوم را قطع کرد، مظلوم حق ندارد دست راست ظالم را از باب قصاص قطع کند. همچنین برخی دیگر از فقها یکی از مستندات خود را نسبت به سبب‌های ضمان به این آیه شریفه استناد کرده‌اند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۵۱۳؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ص ۱۱).

۳-۳. آیه معاقبت

آیه شریفه: ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ﴾ (نحل: ۱۲۶)؛ و اگر عقوبت می‌کنید، چنان عقوبت کنید که شما را بدان عقوبت کردند و البته اگر صبر و شکیبایی کنید، بی‌گمان صبر برای صابران بهتر است.

شان نزول آیه معاقبت

روایتی از حضرت صادق علیه السلام نقل است که ایشان می‌فرماید: سبب نزول این آیه آن بوده است که در جنگ احد، مسلمانان مشاهده کردند کافران مسلمانانی را که شهید کردند، اجساد طیبۀ آنها را مثله و قطعه قطعه نموده و شکم‌هایشان را شکافته‌اند؛ به‌ویژه حمزه بن عبدالمطلب عموی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را هند دختر عتبه مثله کرد و شکم مبارکش را پاره کرد و جگرش را بیرون آورد و خواست بخورد که جگر حضرت در دهانش به سنگ تبدیل شد و آن را انداخت. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نزد پروردگار، حمزه از آن گرامی‌تر است که بعضی از اعضایش با آتش بسوزد؛ چراکه حمزه اهل بهشت و هند اهل دوزخ است. خدا نخواست خون حمزه با اعضای بدن هند درآمیزد. مسلمانان گفتند اگر ما در جنگ‌های بعدی بر کافران پیروز شدیم، با آنها بدتر و بیشتر از این معامله کنیم و رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود چنانچه خدا مرا پیروزی دهد، به تلافی حمزه، هفتاد نفر از کافران را مثله کنم. آیه یادشده فرود آمد که اگر به شما عقوبتی برسد، در حدود همان عملی که انجام شده، در صدد مقابله و تلافی برآید و اگر بردباری و صبر کنید، همانا پاداش مردم شکیباً بهتر خواهد بود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود صبر می‌کنم و از عزم خود منصرف می‌شوم (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۵، ص ۲۳۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۴۹۰؛ بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۱۷۷).

همچنین در نقل دیگر آمده شعبی و قتاده و عطا گویند: پس از آنکه مشرکان در جنگ احد، کشتگان مسلمان را مثله کردند و شکم حمزه را شکافتند و هند جگر او را بیرون آورد و دیگران گوش و بینی او را بریدند، مسلمانان گفتند اگر بر آنها دست یافتیم، زندگان آنها را نیز مثله خواهیم کرد؛ تا چه رسد به مردگان آنها. از این رو این آیه فروفرستاده شد. (طبرسی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۱۷۳).

۱-۳-۳. تفسیر آیه معاقبت

مراد از جمله «عُقِبْتُمْ بِهِ» عقابی باشد که کافران به مسلمانان کرده‌اند که چرا به خدا ایمان آورده‌اید و چرا خدایان ما را رها کرده‌اید؟ معنای آیه می‌شود: «اگر خواستید کافران را به سبب اینکه شما را عقاب کرده‌اند، عقاب کنید، رعایت انصاف را بکنید و آن‌گونه که آنها شما را عقاب کرده‌اند، عقابشان کنید، نه بیشتر» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۵۳۸).

این آیه شریفه، مؤمنان را به عدالت در انتقام فرا می خواند. عدالت حکم قطعی عقل و نقل است و تخصیص ناپذیر است؛ زیرا ظلم به شکل مطلق حتی در رابطه با مشرکان و حیوانات، حرام و ممنوع است. بنابراین روا نیست انسان به سگ ستم کند، حتی اگر سگ هار باشد؛ مگر در صورتی که مزاحم انسان شود یا قصد حمله داشته باشد. انسان می تواند از خود دفاع کند؛ ولی نمی تواند مثله کند. از جمله شرطی در این آیه شریفه فهمیده می شود که خدا مؤمنان را به انتقام گیری دستور نمی دهد؛ بلکه آنها اگر خود خواستند معاقبه کنند، باید عدالت را رعایت کنند و بیش از اندازه ای که به آنان ستم شده، عقوبت نکنند (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۴۷، ص ۶۲۹ - ۶۳۰).

این آیه در جنگ «احد» فرو فرستاده شده، هنگامی که رسول خدا ﷺ وضع دردناک شهادت عمویش حمزه بن عبدالمطلب را دید فرمود: «اللهم لك الحمد والیک المشتکی وانت المستعان علی ما اری؛ لئن ظفرت لامثلن و لامثلن و لامثلن». (خدایا حمد از آن توست و شکایت به تو می آورم و تو در برابر آنچه می بینم، یار و مددکار مایی). سپس فرمود: «اگر من بر آنها چیره شوم، آنها را مثله می کنم، آنها را مثله می کنم، آنها را مثله می کنم». در این هنگام آیه فرود آمد: ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ﴾.

پیامبر خدا ﷺ بی درنگ عرض کرد: «خدایا، صبر می کنم، صبر می کنم». با اینکه این لحظه شاید دردناک ترین لحظه ای بود که در تمام عمر بر پیامبر ﷺ گذشت، ولی رسول الله ﷺ پس از نزول آیه به آرامش درونی خویش رسید و راه عفو و گذشت را برگزید. چنان که در تاریخ در سرگذشت فتح مکه می خوانیم، آن روز که رسول خدا ﷺ بر این سنگدلان پیروز و مسلط شد، فرمان عفو عمومی صادر کرد و به وعده خودش در جنگ احد وفا نمود. به راستی اگر انسان بخواهد نمونه عالی بزرگواری و عواطف انسانی را ببیند، باید داستان احد را در کنار داستان فتح مکه بگذارد و آن دو را با هم مقایسه کند. شاید تاکنون هیچ ملت پیروز مسلطی با قوم شکست خورده این معامله ای را که پیامبر ﷺ و مسلمانان پس از پیروزی با مشرکان مکه کردند، نکرده باشد؛ آن هم در محیطی که انتقام و کینه توزی در بافت جامعه آنها نفوذ کرده بود و کینه ها را نسل به نسل به میراث می گذاشتند و اصلاً ترک انتقام جویی در آن محیط عیب بزرگی بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۴۵۸ - ۴۵۹).

۲-۳-۳. آیه معاقبت در احکام فقهی

بیشترین کاربرد این آیه در احکام فقهی، ذیل مبحث قصاص است که اولاً مستند قصاص این آیه شریفه است و ثانیاً نباید از میزان جنایت و جراحت وارده تعدی نمود (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۹۴؛ اردبیلی، بی تا، ص ۶۸۰؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۲۳۲؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۵۷؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۸، ص ۲۸۸).

همچنین در ذیل مبحث تقاص از امانت، یعنی آنجایی که بدهکاری از دادن حق دیگری خودداری می کند و مالی نزد صاحب حق به امانت گذاشته است، آیا صاحب حق می تواند حق خویش را از امانت تقاص کند یا نه؟ برخی از فقیهان امامیه با استناد به آیه شریفه، مقابله به مثل را جایز دانسته «وَأِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ» این عمل را جایز شمرده اند (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۳۰).

۴. ارتباط اصل مقابله به مثل با مقاومت اسلامی

جنگیدن مسلمانان بر اساس منطق دفاع و مقاومت در برابر متجاوز بر اساس اصل مقابله به مثل است که به آن «جهاد دفاعی» گفته می شود. نوع دیگری از جهاد وجود دارد که به آن «جهاد ابتدایی» می گویند که عبارت است از «آغازگری جنگ از سوی مسلمانان بر ضد کافران و مشرکان» (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷، ص ۲۰) که بنا بر اذعان بیشتر فقها نیازمند اذن امام معصوم است. صلح البته خوب است و شکی در آن وجود ندارد. جنگ نیز به معنای تهاجم به افراد دیگر و به مردمی که با این مهاجم کاری ندارند و با این اجتماع نیز کاری ندارند، تهاجم برای تصرف سرزمینشان و ربودن اموالشان یا برای برده کردن آنها و زیر نفوذ و حکم قرار دادن آنها، شکی وجود ندارد که بد است. آنچه بد است، تجاوز است. این نوع تهاجم مصداق تجاوز است. تجاوز بد است؛ ولی هر جنگی از سوی هر کسی تجاوز نیست. ممکن است تجاوز باشد و ممکن است پاسخ گویی به تجاوز باشد؛ چون پاسخ تجاوز را گاهی باید با زور داد؛ یعنی راهی غیر از زور برای پاسخ دادن به تجاوز نیست.

آیا جنگ مطلقاً بد است؛ حتی در مقام دفاع از یک حق یا اینکه تهاجم و تجاوز بد است؟ پس باید مورد و منظور جنگ را به دست آورد که برای چه منظور و هدفی است. یک وقت است که جنگ تهاجم است؛ یعنی فرد یا ملتی چشم طمع به

حقوق دیگران مثلاً به سرزمین دیگری می‌دوزد؛ چشم طمع به ثروت مردمی می‌دوزد یا اینکه تحت تأثیر جاه‌طلبی فراوان و تفوق‌طلبی و برتری‌جویی قرار می‌گیرد و ادعا می‌کند نژاد من فوق همه نژادها و برتر از همه نژادهاست؛ پس باید بر همه نژادهای دیگر حکومت کند.

این هدف‌ها هدف‌هایی نادرست است. جنگی که به خاطر تصاحب سرزمینی باشد یا برای تصاحب ثروت مردمی باشد یا به خاطر تحقیر مردمی باشد و بر اساس این باشد که این مردم جنس پست‌ترند و ما جنس برتر و جنس برتر باید بر جنس پست‌تر حکومت کند، این را تهاجم می‌گویند. بی‌گمان این جنگ بد است و شک ندارد. جنگ برای تحمیل عقیده نیز بحثی جداگانه دارد.

ولی اگر جنگی برای دفع تهاجم باشد؛ دیگری به سرزمین ما تهاجم کرده است، به مال و ثروت ما چشم دوخته است، به حریت و آزادی و آقایی ما چشم دوخته و می‌خواهد آن را سلب کند و آقایی خود را به ما تحمیل کند، اینجا دین چه باید بگوید؟ آیا باید بگوید جنگ مطلقاً بد است، دست به اسلحه بردن بد است، دست به شمشیر بردن بد است و ما طرفدار صلحیم؟! بدیهی است که این سخن مسخره است. حریف دارد با ما می‌جنگد و و ما با کسی که به ما تهاجم کرده، درحالی‌که می‌خواهد ما را برباید، نجنگیم و درواقع از خودمان دفاع نکنیم به بهانه صلح. این صلح نیست، تسلیم است. (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص ۲۲۰ - ۲۲۱).

بر اساس رهنمودهای قرآن کریم، مسلمانان نباید همواره در موضع انفعالی باشند و ملتزم بودنشان به رعایت اصول و موازین دینی و اخلاقی، موجبات شکست آنان را در صحنه‌های نبرد فراهم آورد؛ بلکه هرگونه اقدام متجاوزانه‌ای که از سوی دشمن انجام می‌شود، می‌تواند با اقدامی از همان نوع و در همان حد، از سوی مسلمانان تلافی و جبران شود! در آیه‌ای می‌خوانیم: «هر گروهی که در برابر شما رفتار تجاوزکارانه‌ای در پیش گیرند، شما نیز در مقام پاسخ، همانند آنان رفتار کنید» (بقره: ۱۹۴). با دقت در این آیه به نکته جالبی برخورد می‌کنیم که قرآن در ارتباط با مقابله به مثل نیز از واژه «اعتداء»؛ یعنی «تجاوز»؛ استفاده کرده و این بیانگر آن است که چنین عملی نیز به خودی خود نوعی تجاوز از حدود اولیه الهی به شمار می‌آید؛

ولی چه کنیم که در شرایطی چاره‌ای جز آن نداریم؟! بدیهی است مقابله به مثل تنها در مواردی ممکن است که ناقض کرامت انسانی نباشد و تنها به موجب ضرورت و مصلحت باشد و در راستای دفاع مشروع بوده و امکان در پیش گرفتن شیوه‌ای جایگزین نیز وجود نداشته باشد. بنابراین مواردی چون نسل‌کشی، مثله کردن و تجاوز به عنف را نمی‌توان در چارچوب مقابله به مثل گنجاند؛ زیرا در ادامه آیه یادشده بیان شده است: ای مسلمانان، [در اجرای مقابله به مثل نیز] از خدا بترسید؛ زیرا خدا با پرهیزکاران است. با توجه به این آیه در می‌یابیم رفتار جنایتکارانه تحت پوشش مقابله به مثل مورد تأیید اسلام نیست و اصولاً جواز اصل رفتار متقابل، تنها به دلیل مصلحت مسلمانان و بازداشتن دشمن از تعرض به آنهاست، براین اساس، باید در کمال پرهیزکاری و تنها در حد ضرورت و مصلحت به چنین اقدامی روی آورد و به عبارتی در مقابل بد و بدتر، بد را برگزید. البته سزاوار است که حتی در صورت لزوم مقابله به مثل، نخست هشدارهایی به غیرنظامیان برای ترک منطقه داده شود و مکان‌هایی به عنوان نقاط امن اعلام شوند تا غیرنظامیان بتوانند به آنجا پناه ببرند. موضوعی که در جنگ شهرها نیز اتفاق افتاده و کشور ما با اعلام چهار شهر مقدس به عنوان مناطق امن، هیچ‌گاه تا پایان جنگ به آن شهرها تعرض نکرد.^۱

نتیجه‌گیری

بررسی آیات مقابله (بقره: ۱۹۰، شوری: ۴۰، نحل: ۱۲۶) در دو بخش تفسیر و فقه روشن می‌کند مقابله دو جنبه فردی و اجتماعی دارد. اصل مقابله به مثل امری اختیاری و مباح است و فرد می‌تواند شخص ظالم و ستمکار را ببخشد یا آنکه بردباری پیشه کند. همچنین در موارد متعددی همچون خیانت، پیمان‌شکنی و ضرب و شتم و... است و نمی‌توان اطلاق آیه را نادیده گرفت و اجرای مقابله به مثل را به قصاص قتل محدود دانست. البته نباید در مقابله به مثل از میزان جنایت طرف مقابل، تعدی کرد که خداوند ظالمان و ستمگران را دوست ندارد. همچنین نباید مقابله به مثل به گونه‌ای باشد که بی‌گناهان و افرادی که نقشی در تعدی و ظلم نداشتند، به آنها آسیبی برسد.

1. <https://www.islamquest.net/fa/archive/question/fa4304>

در عرصه حکومت و مقابله به مثل بین‌المللی، حاکم و رهبر جامعه اسلامی باید صلاح حکومت خود و مسلمانان را بسنجد و دستور به مقابله به مثل یا عفو و صبر را بدهد. بنابراین مقابله به مثل یکی از اصول دفاعی است که در برابر زور و ستم حکومت‌های بیگانه یا اشخاص ظالم پدید می‌آید که برای دفاع از مسلمانان و جامعه اسلامی است تا درس بزرگی به دشمنان خود بدهد که مسلمان هیچ‌گاه زیر بار ظلم و ستم نمی‌رود و همواره در صحنه‌های مهم سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی، حضوری فعال دارد و دشمنان را با غیرت و تعصب دینی خود، به عقب می‌راند.



فهرست منابع

- قرآن کریم.
۱. آصفی، محمدمهدی (۱۳۹۵). پژوهشی تطبیقی در فقه مقاومت. ترجمه علی کارشناس، قم: انتشارات زمزم هدایت.
 ۲. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. ج ۱۶، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون - لبنان - بیروت: چاپ ۱، ۱۴۱۵ق.
 ۳. اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا). زیادة البیان فی احکام القرآن. ج ۱، تهران: مکتبة المرتضویه.
 ۴. _____ (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۱، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۵. بروجردی، محمدابراهیم (۱۳۶۶). تفسیر جامع. ج ۷، چ ۶، تهران: کتابخانه صدر.
 ۶. حسینی جرجانی، ابوالفتح بن مخدوم (۱۳۶۲). تفسیر شاهی او آیات الأحکام. ج ۲، تهران: نوید.
 ۷. جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق). احکام القرآن. ج ۵، ط ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
 ۸. جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی (۱۴۲۶ق). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام). ج ۳، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).
 ۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۷). تفسیر تسنیم. چ ۵، قم: اسراء.
 ۱۰. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
 ۱۱. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعة فی احکام الشریعة. ج ۹، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۱۲. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل. ج ۴، ط ۳، بیروت: دار الکتب العربی.
 ۱۳. سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ق). مهذب الأحکام. ج ۳۰، قم: مؤسسة المنار - دفتر حضرت آیت الله.
 ۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۲۰، ط ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
 ۱۵. _____ (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. ج ۲۰، چ ۵، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۱۶. طبرسی، فضل بن حسن (بی تا). ترجمه تفسیر مجمع البیان. ج ۲۷، چ ۸، تهران: فراهانی.
 ۱۷. _____ (۱۴۱۳ق). تفسیر جوامع الجامع. ج ۴، چ ۱، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
 ۱۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). الخلاف. ج ۶، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۹. _____ (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیة. ج ۸، چ ۳، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
۲۰. _____ (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. ج ۱۰، ط ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۱. عاملی، سیدجواد بن محمدحسینی (۱۴۱۹ق). مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة. ج ۲۳، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۲. فاضل جواد، جواد بن سعید (۱۳۶۵). مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام. ج ۴، چ ۲، تهران: مرتضوی.
۲۳. فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۳۹۷). مشروعیت جهاد ابتدایی در قرآن، تقریرات درس خارج فقه. محمدحسن دانش، چ ۱، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (عج).
۲۴. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۳۷۳). كنز العرفان فی فقه القرآن. ج ۲، چ ۱، تهران: مرتضوی.
۲۵. قرائتی، محسن (۱۳۸۵). تفسیر نور، ج ۱۰، چ ۱، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲۶. قطب راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۵ق). فقه القرآن. ج ۲، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۲۷. کاشانی، فتح الله بن شکرالله (۱۳۳۶). منهج الصادقین فی إلزام المخالفین. ج ۱۰، چ ۱، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۲۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. چ ۸، قم: صدرا.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۰. _____ (۱۳۸۶). پیام امام امیر المومنین (عج). تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۱. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. ج ۴۳، ط ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۲. نعیمیان، ذبیح الله (۱۳۹۹). «نشست قدس و فلسطین در آینده فقه مقاومت».
۳۳. کاشف الغطاء، نجفی، حسن بن جعفر بن خضر (۱۴۲۲ق). أنوار الفقاهة — کتاب الغصب. ج ۱، ط ۱، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.

34. <https://www.islamquest.net/fa/archive/question/fa4304>